

شریعت، مرزبان آزادی

آزادی نیز آزاد و رها شود، به میل خود و به سود خویش، عدالت را معنا می‌کند و مفهوم می‌بخشد؛ این‌گونه که هرآنچه به سود اوست، عدل می‌شمرد و هرچه به زیانش است، قبح و ستم می‌خواند...

آزادی نیز آزاد و رها شود، به میل خود و به سود خویش، عدالت را معنا می‌کند و مفهوم می‌بخشد؛ این‌گونه که هرآنچه به سود اوست، عدل می‌شمرد و هرچه به زیانش است، قبح و ستم می‌خواند.

اگر پذیرفتیم که آزادی مرزی دارد و آن، عدل فرهنگی است، چنین پذیره‌ای صحیح نیست؛ بلکه این سخن، وسط راه است و باید برای رسیدن به پایان راه، برگشت به ابتدای راه و از آن‌جا مسیر را کاملاً شناخته، طی کرد؛ درست مانند این که انسان عطشان، شیر آب را باز، و تشنگی خویش را برطرف کند و بپندارد که شیر و لوله آب، تشنگی او را برطرف کرده است و سیراب شدن را از او طلب کند و نداند که باید از این مسیر عبور کرد و به سرچشمه آب زلال رسید.

عدل و آزادی - چون شیر و لوله - در بین راه قرار گرفته است و هرگز توان تحلیل و تحدید و تعیین مرز را نخواهد داشت. از این‌رو، باید مرز آزادی را در قلمرو تکوین شناخت، و نیز مرز آن را در منطقه تشریح یافت تا معلوم شود که آزادی تکوینی و مرز آن چیست، و آزادی تشریحی چیست و محدوده آن کجاست.

آزادی در نظام تکوین، بر مدار قانون علیّت مرزبندی می‌شود؛ یعنی انسان در نظام تکوین آزاد است، اما نمی‌تواند فراتر از قانون علیّت، کاری انجام دهد. بدون در نظر گرفتن قوانین حاکم بر علیّت و معلولیت، محال است که کاری به پایان رسد. هیچ معلولی، بدون علت آفریده نمی‌شود و هیچ معلولی بی‌علت ویژه خویش، ممکن الوجود نیست. او نخواهد توانست که نظام علی را در هم بکوبد یا معلولی از هرج و مرج پدید آید.

نظام تشریح نیز این‌چنین است؛ یعنی ساختار تشریح، آزادی را تحدید می‌کند؛ زیرا تنها شریعت می‌تواند مرز آزادی را بیان نماید، نه عدالت. عدالت - چه وصفی از اوصاف انسان یا خلقی از اخلاق یا صفت مجموعه متعادل به شمار آید - زیر مجموعه شریعت است و شریعت را شارع مقدس و ذات اقدس احدیّت، تعیین و تبیین می‌کند. پس، مرز آزادی و عدالت و مرز سایر اوصاف و نیز حقوق و تکالیف، به دست خدا تعیین و مشخص می‌شود؛ آن‌گاه انسان می‌تواند در مرز آزادی و مرز عدالت و مرز سایر حقوق و اوصاف بر محور آن‌ها حرکت کند.

خداوند، حقّ هر ذی‌حقی را اعطا کرده است: ...أعطي كلّ شيء خلقه ثم هدي(1). پس، اگر بگوییم که عدالت، حد آزادی را مشخص می‌کند، سؤال می‌شود که اولاً چه چیزی عدل و چه چیزی ظلم و ستم است؟ ثانیاً چه کسی باید چهارچوب عدالت را ترسیم کند؟ اگر عدل مبهم باشد، چگونه می‌تواند مرز آزادی را بیان کند؟! پس، باید گفت: آن مبدئی که عالم و آدم را آفرید، می‌تواند مرز عالم و آدم را در تکوین و تشریح اعمال بیان کند؛ چنان که در اعمال ماه رجب می‌خوانیم: *حالا كلّ محدود و شاهد كلّ مشهود و موجد كلّ موجود* (2)؛ خداوند، هر چیزی را تحدید و مرزبندی می‌کند. بنابراین، بیان حدود آزادی و عدالت، و ابلاغش به دست خداست.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مقام تفسیر آزادی می‌فرماید: چیزها و جاهای حلال، به مراتب بیش از محرمات است. آن چیزها و جاهایی که خداوند امر فرموده، بیش از چیزها و جاهایی است که نهی کرده است. پس، رها کنید اندک را برای بسیار، و واگذارید تنگ و دشوار را برای فراخ و آسان: *إنّ الذی أمرتم به أوسع من الذی نهیتم عنه، و ما أحلّ لكم أكثر مما حرّم علیکم؛ فذروا ما قلّ لما کثر و ما ضاق لما اتسع* (3).

بنابراین، حدّ و مرز آزادی، به دست صاحب شریعت است؛ زیرا حلال و حرام به دست اوست و این امر، به دست پخته اندیشان و سخنه گویان به مردم منتقل می‌شود و هرکس را نرسد که بی‌داشتن شرایط لازم، به این حریم مقدّس پای نهد.

1. سوره طه، آیه 50.

2. بحارالأنوار، ج 95، ص 393.

3. نهج البلاغة، خطبه 114.

وحي و نبوت، ص 180-183